

ازدواج مرد مسلمان

با زن اهل کتاب (۲)

○ سید موسی شیری زنجانی

○ تحریر و تعلیق: سید محمد جواد شیری

چکیده

باب اول این رساله به بررسی حکم ازدواج با زن یهودی یا نصرانی اختصاص دارد. در فصل اول، دیدگاه فقیهان شیعه در باره این مسأله به صورت مفصل بیان شد و در فصل دوم به بررسی آیاتی که بر تحریم ازدواج با اهل کتاب بدانها استدلال شده می پردازیم. در این شماره دو آیه اصلی بحث، یعنی آیه ۲۲۱ سوره بقره و آیه ۱۰ سوره ممتحنه، نقل شده و چند تقریب برای استدلال به آنها بر عدم صحت ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب بررسی شده و در پایان، دلالت آیه نخست انکار و دلالت ذاتی آیه دوم پذیرفته شده است. **کلید واژگان:** ازدواج، مرد مسلمان، زن اهل کتاب، زن مشرک.

۱. این نوشتار تحریر مباحث درس خارج حضرت آیت الله سید موسی شیری زنجانی در باب نکاح است که آغاز آن جلسه ۵۶۲ (در تاریخ ۱۳۸۲/۷/۱۶) بوده و مباحث اصلی آن تا درس شماره ۵۷۶ (در تاریخ ۱۳۸۲/۹/۱۲) و برخی مباحث مرتبط با آن تا درس ۵۹۹ (در تاریخ ۱۳۸۲/۱۰/۲۰) ادامه یافته است. متأسفانه در هنگام ویرایش قسمت اول این نوشتار شماره و تاریخ دقیق درس ها حذف گردیده است. تذکر این نکته مفید است که حواشی مربوط به نقل اقوال، غالباً برگرفته از درس معظم له یا یادداشت ها و حواشی مفصل ایشان در توضیح برخی اقوال بوده و دیگر حواشی از تحریر کننده است که این دو دسته حواشی در اصل نوشتار از هم متمایز بوده ولی هنگام ویرایش به یک شکل در آمده است.

فصل دوم: بررسی آیاتی که بر تحریم ازدواج با زن اهل کتاب به آنها استدلال شده است.

علامه حلی در مختلف الشیعه^۲ و فرزندش فخرالمحققین در ایضاح الفوائد به پیروی از پدرش،^۳ به چهار آیه استدلال کرده اند که برخی از آنها در کتاب های بزرگانی قبل از ایشان، همچون انتصار سید مرتضی و کتب شیخ طوسی نیز مورد استناد قرار گرفته اند:

آیه اول: سوره بقره، آیه ۲۲۱: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ...»؛

آیه دوم: سوره ممتحنه آیه ۱۰: «وَلَا تَمْسُكُوا بِعَصَمِ الْكُوفَرِ...»

آیه سوم: سوره مجادله، آیه ۲۲: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...»؛

آیه چهارم: سوره حشر، آیه ۲۰: «لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ...».

مرحوم صاحب جواهر، علاوه بر این چهار آیه، آیه دیگری را نیز افزوده است؛ آیه پنجم: سوره نساء، آیه ۲۵: «وَمَنْ لَّمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ قَبَائِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...».

در کتاب جواهر به صورت گسترده تری نسبت به سایر کتاب ها، دلیل های تحریم و جواز را نقل و بررسی کرده است. ما نیز در این فصل به بررسی آیات فوق پرداخته، دلالت ذاتی این آیات را بر تحریم بررسی می کنیم و چنانچه دلالت ذاتی این آیات یا برخی از آنها را پذیرفتیم، دلیل هایی را که می تواند معارض این دلالت به شمار آید بررسی کرده و شیوه جمع بندی بین دلیل های تحریم و جواز را ارائه خواهیم کرد.

۲. مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۷۶.

۳. ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۲.

آیه اول:

ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمنَّ وكلامه مؤمنةٌ خير من مشرکه ولو اعجبتمكم
 ولا تنكحوا المشركين حتى يؤمنوا ولعبد مؤمن خير من مشرك ولو اعجبكم
 اولئك يدعون إلى النار واللّه يدعوا إلى الجنة والمغفرة بإذنه وبيّن آياته
 للناس لعلهم يتذكرون (بقره، آیه ٢٢١).

و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده اند ازدواج نکنید. کنیز با ایمان
 از زن آزاد بت پرست بهتر است؛ هر چند شما را به شگفتی آورد. و زنان
 خود را به ازدواج مردان بت پرست تا ایمان نیاورده اند در نیاورید. یک غلام
 با ایمان از یک مرد آزاد بت پرست بهتر است؛ هر چند شما را به شگفتی
 آورد. آنها به سوی آتش دعوت می کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به
 فرمان خود می کند و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد، شاید
 متذکر شوند.

بسیاری از علما برای تحریم نکاح مرد مسلمان با زن اهل کتاب به این آیه
 استدلال کرده اند. برخی از آنها عبارتند از: شیخ مفید در مقنعه،^٤ سید مرتضی در
 انتصار،^٥ شیخ طوسی در کتاب های تهذیب، خلاف، مبسوط و تیان،^٦ ابن برّاج
 ٤. مقنعه، ص ٥٠٠؛ ینابیع فقهیه، ج ١٨، ص ٣٣.

٥. انتصار، ص ٢٧٩، مسأله ١٥٥؛ ینابیع فقهیه، ج ١٨، ص ٥٨، وی می گوید: ولا شبهة فی
 أن النصرانیة مشرکة.

٦. تهذیب الاحکام، ج ٧، ص ٢٩٦، وی در توضیح عبارت شیخ مفید در تحریم نکاح زن کافره
 - از هر صنف باشد - می گوید: «یدل علی ذلک قوله تعالی: ولا تنکحوا المشرکات قبل
 ایمانهنّ ونهیہ تعالی علی الحظر»، خلاف، ج ٤، ص ٣١٢، مسأله ٨٤؛ ینابیع فقهیه،
 ج ٣٨، ص ٣٩؛ مبسوط، ج ٤، ص ١٥٦ و ٢١٥؛ ینابیع فقهیه، ج ٣٨، ص ١٣٣، ١٩٥،
 البته از عبارت مبسوط، ج ٨، ص ٩٩ بر می آید که آیه فوق به وسیله آیه «والمحصنات من
 الذین اوتوا الكتاب»، (مائده، آیه ٥) نسبت به حرائر اهل کتاب تخصیص خورده است. این
 <

در مهذب،^۷ قطب‌الدین راوندی در فقه القرآن^۸، ابن زهره در غنیه^۹، ابن ادریس در سرائر^{۱۰}، ابن شهر آشوب در متشابه القرآن^{۱۱}، فاضل آبی در کشف الرموز^{۱۲} و علامه حلی در تذکره و مختلف^{۱۳} و

> امر می‌رساند که دلالت ذاتی آیه مورد بحث در مورد تحریم ازدواج با زن کتابی مورد پذیرش شیخ طوسی است؛ نظیر عبارت مبسوط در مهذب، ج ۲، ص ۵۹۷ و به نقل از مبسوط در مختلف، ج ۸، ص ۴۱۶ با این اضافه آمده است: و فی هذا القول اشکال؛ تبیان، ج ۲، ص ۲۱۷، ج ۳، ص ۴۴۶.

۷. ر. ک: مهذب، ج ۲، ص ۵۹۷ (با توضیحی که در حاشیه پیشین گذشت).

۸. فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۶؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۱۸ که برگرفته از تبیان، ج ۲، ص ۲۱۷ است.

۹. غنیه النزوع، ص ۳۳۹؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۷۲.

۱۰. سرائر، ج ۲، ص ۵۲۷ و ص ۵۴۱ در مورد ازدواج با زن مجوسی؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۹، ص ۳۶۴ و ۳۷۴؛ از عبارت سرائر، ج ۲، ص ۳۵۳ و ینابیع فقهیه، ج ۱۴، ص ۳۲۶ هم بر می‌آید که آیه مذکور شامل زن یهودی و نصرانی می‌شود. در سرائر، ج ۲، ص ۶۲۰ و ینابیع فقهیه، ج ۱۹، ص ۴۳۴، پس از ذکر آیه «ولاتمسکوا بعصم الکوافر» و آیه اول می‌گوید: «وهذا عام، و خصصنا اليهودية والنصرانية بدلیل الاجماع ... بعض اصحابنا يحظر العقد علی اليهودية والنصرانية سواء كان العقد مؤجلاً أو دائماً و هو الاظهر و الاقوی عندي، لعموم الآيتين، فمن خصصهما يحتاج إلى دلیل من اجماع أو تواتر و كلاهما غیر موجودین». البته جمع بین صدر و ذیل این کلام دشوار است.

۱۱. متشابه القرآن، ج ۲، ص ۱۹۱، در اینجا آیه را دال بر تحریم عقد با کافر دانسته و در ادامه به توجیه آیه «والمحصنات من الذین أوتوا الكتاب» پرداخته که نشان می‌دهد آیه «ولاتنکحوا المشرکات» را شامل اهل کتاب می‌داند.

۱۲. کشف الرموز، ج ۲، ص ۱۴۷.

۱۳. تذکرة الفقهاء، ج ۲ (چاپ قدیم)، ص ۶۵۴؛ مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۷۶، عبارت مختلف را پس از این خواهیم آورد. در نهج الحق، ص ۴۰۰ نیز دلالت ذاتی این آیه پذیرفته شده است، نووی نیز در مجموع، ج ۱۶، ص ۲۳۳ استدلال به این آیه و آیه «ولاتمسکوا بعصم الکوافر» را بر حرمت ازدواج با زن اهل کتاب به امامیه نسبت می‌دهد.

<

- تقریب اول: استدلال به نهی «ولاتنحکوا المشركات» .
 تقریب دوم: استدلال به غایت نهی «حتی یؤمن» .
 تقریب سوم: استدلال به تعلیل «اولئک یدعون الی النار ...» در ذیل آیه .

توضیح تقریب اول

در این آیه از ازدواج با زنان مشرک نهی شده است و اهل کتاب هم از زمره زنان مشرک هستند.^{۱۴} نظیر این استدلال در مبحث نجاست اهل کتاب هم مطرح است که به آیه «انما المشرکون نجس» با افزودن این مقدمه که اهل کتاب مشرکند تمسک شده است .

گفتی است که استدلال به این آیه بسیار قدیمی است، در صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۷۲ آمده است: عن ابن عمر کان اذا سئل عن نکاح النصرانیة والیهودیة قال: ان الله حرم المشركات على المؤمنین ولا اعلم من الاشرک شیئاً اکبر من ان تقول ربها عیسی و هو عبد من عباد لله ونیز ر. ک: احکام القرآن، جصاص، ج ۱، ص ۴۰۳ و ج ۲، ص ۴۰۹؛ الفصول فی الاصول جصاص، ج ۱، ص ۴۰۴. در کتاب های بسیاری از اهل تسنن نیز استدلال به این آیه مشاهده می گردد؛ مثلاً المدوثة الكبرى مالک، ج ۲، ص ۳۰۷ (در باره مجوسیه) کتاب الامم شافعی، ج ۴، ص ۲۸۵ و ج ۷، ص ۲۸. در ج ۵، ص ۶ می گوید: وقد قيل فی هذه الآية أنها نزلت في جماعة مشرکي العرب الذين هم اهل الاوثان فحرم نکاح نسائهم كما حرم ان نکح رجالهم المؤمنات. قال: فإن كان هذا هكذا فهذه الآيات ثابتة ليس فيها منسوخ قال: وقد قيل هذه الآية في جميع المشرکين ثم نزلت الرخصة بعدها في احلال نکاح حرائر اهل الكتاب خاصة ... و نظیر آن در ص ۱۵۹ و ۱۶۸ و نیز ر. ک: المجموع نووی، ج ۱۶، ص ۲۳۴؛ مبسوط سرخسی، ج ۴، ص ۲۱۰ و ج ۳، ص ۲۹۰؛ المحلی ابن حزم، ج ۹، ص ۴۴۵؛ بداية المجتهد، ج ۲، ص ۳۶. البته جامع البیان، ج ۲، ص ۵۱۱ و تفسیر ابن ابی حاتم رازی ج ۲، ص ۳۹۷ و معانی القرآن نحاس، ج ۱، ص ۱۷۹ و احکام القرآن جصاص، ج ۲، ص ۴۰۹ و ... اقوال گوناگون در باره مراد از مشرکات در این آیه نقل شده است .
 ۱۴ . البته استدلال به این آیه به مقدمه دیگری نیز نیازمند است و آن اینکه نهی در آیه، ارشاد به بطلان نکاح با اهل کتاب است و گر نه مجرد حرمت تکلیفی نکاح با اهل کتاب، دلیل بر بطلان آن نیست .

بحث اصلی در این آیه بر مشرک بودن یا نبودن اهل کتاب استوار است که در ادامه به بررسی آن می پردازیم .

آیاتی که دلالت بر شرك اهل کتاب دارد :

از آیات بسیاری می توان مشرک بودن اهل کتاب را استفاده کرد . اولین آیه ای که غالباً در کتاب های فقها بدان استدلال شده است ^{۱۵} ، آیه :

۱۵ . خلاف، ج ۴، ص ۳۱۲، م ۸۴؛ ینایع فقهیه، ج ۳۸، ص ۳۹: فإِنْ قِيلَ: «وَلَاتَتَّكُوا المَشْرِكَاتِ» لَیْتَنَاولُ الِکْتَابِیَاتِ، قِیلَ لَه: «إِنَّ هَذَا غَلَطٌ لُغَةً وَشَرَعاً، قَالَ اللهُ تَعَالَى: «وَقَالَتِ الْیَهُودُ عَزِیزُ ابْنِ اللهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِیحُ ابْنُ اللهِ - إلی قولہ - سبِحانہ و تَعَالَى عَمَّا یَشْرکُونَ» فَسَمَّاهُمْ مُشْرِکِینَ، وَ أَمَا اللُّغَةُ: فَان لَفْظَ المَشْرِکِ مُشْتَقٌّ مِنَ الْإِشْرَکِ وَ قَدْ جَعَلُوا لِلَّهِ تَعَالَى وَلِذَلِكَ فَوَجِبَ أَنْ یَکُونُوا مُشْرِکِینَ. وَقَوْلُ الْیَهُودِ: «أَنَا لَنَقُولُ أَنَّ عَزِیزَ ابْنِ اللهِ لَنَقْبَلُهُ مَعَ مَاطِقِ الْقُرْآنِ بِهِ، ثُمَّ إِذَا ثَبِتَ فِی النَّصَارَى ثَبِتَ فِی الْیَهُودِ بِالْإِجْمَاعِ، لِأَنَّ أَحَدًا لَا یَفْرُقُ. سَخَنَ آخِرِ اسْتِدْلَالِ تَازِهِ ای اسْتِ که طَبِیقُ آن، آیه به دَلَالَتِ مَطَابِقِی بِر حَرَمَتِ نِکَاحِ بَا نِصْرَانِیَهِ دَلَالَتِ کُنْدِ وَ بَه دَلَالَتِ التَّزَامِی وَ بَا تَوَجُّهٍ بَه عَدَمِ تَفَاوُتِ مِیَانِ آنَهَا، حَرَمَتِ اَزْدِوَاجِ بَا یَهُودِیَهِ هَم اسْتِ فَاسْتِ مِی شُود؛ مِخْتَلَفِ الشَّیْعِیَهِ، ج ۷، ص ۷۶. وی در اسْتِدْلَالِ بَه آیه نَهی اَز نِکَاحِ بَا زَنَانِ مُشْرِکِ مِی گوید: «وَ تَقْرِیرُ هَذَا الدَّلِیلِ یَتَوَقَّفُ عَلَی مَقْدَمَاتٍ: الْاَوَّلِ: أَنَّ النِّهَیَّ لِلتَّحْرِیمِ وَ قَدْ ثَبِتَ ذَلِکَ فِی أَصُولِ الفِقْهِ. الثَّانِیَ: أَنَّ لَفْظَ المَشْرِکَاتِ لِلْعَمُومِ وَ قَدْ تَبَیَّنَ فِی أَصُولِ الفِقْهِ أَنَّ الْجَمْعَ المَحَلِّی بِلَامِ الْجِنْسِ لِلْعَمُومِ. الثَّلَاثَ: أَنَّ الْآیَةَ تُنَاطِلُ أَهْلَ الْکِتَابِ؛ لِأَنَّھُمْ مُشْرِکُونَ، أَمَّا النَّصَارَى فَظَاهِرٌ حِیثُ قَالُوا بِالْأَقَانِیمِ الثَّلَاثَ، وَأَمَّا الْیَهُودُ وَ النَّصَارَى فَلَقَوْلُهُ تَعَالَى: «وَقَالَتِ الْیَهُودُ عَزِیزُ ابْنُ اللهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِیحُ ابْنُ اللهِ - أَلِی قولہ - سبِحانہ - عَمَّا یَشْرِکُونَ» فَسَمَّاهُمْ مُشْرِکِینَ وَقَوْلُهُ تَعَالَى: «اتَّخِذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُہْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللهِ وَ الْمَسِیحُ ابْنُ مَرْیَمَ» وَ الْإِشْرَکُ کَمَا یَتَحَقَّقُ بِإِثْبَاتِ إِلَهٍ آخَرَ مَعَ اللهِ تَعَالَى یَتَحَقَّقُ بِإِثْبَاتِ إِلَهٍ غَیْرِ اللهِ تَعَالَى وَ نَفِیهِ تَعَالَى. اِبْضَاحُ الفَوَائِدِ، ج ۳، ص ۲۲؛ المَهْذَبُ البَارِعُ، ج ۳، ص ۲۹۶؛ جَامِعُ المَقَاصِدِ، ج ۱۲، ص ۱۳۱؛ مَسَالِکُ الْاِفْهَامِ، ج ۷، ص ۳۵۸؛ زَبْدَةُ البِیَانِ، ص ۳۸ وَ ص ۵۲۷؛ مِجْمَعُ الفَائِدَةِ وَ الْبِرْهَانِ، ج ۸، ص ۲۲۸؛ نِهَایَةُ المَرَامِ، ج ۱، ص ۱۸۹ وَ

گفتنی است که استدلال به این آیه در کتب اهل تسنن هم سابقه دیرینه دارد، مثلاً در مبسوط سرخسی، ج ۳۰، ص ۲۸۹ پس از اشاره به استدلال برخی بر عدم شمول مشرک نسبت به اهل کتاب به عطف مشرکین بر اهل کتاب در پاسخ می گوید: اهل کتاب فی الحقیقة

وقالت اليهود عزيزُ ابنِ اللهِ وقالت النصارى المسيحُ ابنُ الله، ذلك قولهم
بافواههم يضاهئون قول الذين كفروا من قبلُ قاتلهم الله ائتي يؤفكون اتخذوا
احبارهم ورهبانَهُم ارباباً من دون الله والمسيح ابن مريم وما امروا الا
ليعبدوا الها واحداً لا اله الا هو سبحانه عما يشركون (توبه، آية ۳۰، ۳۱).

از این دو آیه استفاده می شود که یهود و نصاری شرك در عبادت داشته و غیر از
خداوند یکتا ارباب متعددی را پرستش می کردند، البته یهود و نصاری در خالقیت
برای خداوند شریک قرار نمی دادند و اطلاق مشرك بر آنها به سبب شرك در عبادت
است. بت پرستان نیز در خالقیت مشرك نبوده و معتقد بودند که خالق هستی تنها
خداوند متعال است ولی در کنار خداوند رب های متعددی هم وجود دارند که
هریک کاری خاص انجام می دهند و لذا آنها را نیز می پرستیدند. خلاصه از این آیه
بر می آید که اهل کتاب مشرکند.

شایان ذکر است که نیازی نیست برای استدلال به این آیه به کلمه «یشركون» در
ذیل آیه استناد کنیم تا کسی اشکال کند که اطلاق فعل در یک مورد، ملازمه ای با
اطلاق اسم فاعل در آن مورد ندارد.^{۱۶} بلکه استدلال ما به مفاد آیه است که از آن
صحت اطلاق مشرك بر اهل کتاب استفاده می گردد.

> مشركون و ان كانوا يدعون التوحيد، قال الله تعالى: «وقالت اليهود عزيز ابن الله - إلى قوله
عز وجل - سبحانه عما يشركون» وعطف المشركين على اهل الكتاب لا يدل على أنهم غير
مشركين. قال الله تعالى: «والصابئين والنصارى والمجوس والذين أشركوا» فقد عطف اهل
الشرك على المجوس والمجوس مشركون تتناولهم الجهة الثابتة في قوله عز وجل
«ولاتنكحوا المشركات ...»؛ ونيز ر. ك: بدائع الصنائع كاشاني، ج ۲، ص ۲۷۰؛ كشاف،
ذیل آیه مورد بحث، (بقره، آیه ۲۲۱) - ج ۱، ص ۳۶۱؛ المجموع نووی، ج ۱، ص ۲۶۵.
۱۶. گاه می توان یک فعل را در موردی به کار برد، ولی اطلاق اسم فاعل همان فعل صحیح
نیست، مثلاً اگر کسی تنها یک مساله را بداند، می توان کلمه «يعلم» را در باره وی اطلاق
کرد ولی عرف، کلمه عالم را در این مورد اطلاق نمی کند بلکه کسی را که مسائل قابل
توجهی را بداند عالم می خوانند.

آیه دوم:

هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره

المشركون (سوره توبه / ۳۳، سوره صف / ۹)

فاضل مقداد در کنز العرفان برای اثبات مشرک بودن اهل کتاب به این آیه تمسک جسته و پس از وی مرحوم مجلسی در مرآة العقول (احتمالاً به پیروی از وی) به این آیه تمسک کرده و گفته است:

مراد از «مشرکون» در این آیه شریفه تمامی اصناف کافران اعم از بت پرستان و اهل کتاب است، زیرا اگر کراهت یهود و نصاری از غلبه دین اسلام بر سایر ادیان از کراهت بت پرستان بیشتر نباشد، بی تردید کمتر نیست. ۱۷

لذا دلیلی ندارد که مشرکون را در این آیه به بت پرستان اختصاص دهیم، بنابراین در این آیه بر تمامی کافران از جمله اهل کتاب، کلمه «مشرک» به صورت وصفی اطلاق شده است.

آیه سوم:

وقالوا کونوا هوداً أو نصاری تهتدوا، قل بل ملة إبراهيم حنیفاً و ما کان من

المشرکین (سوره بقره / ۱۳۵).

۱۷. مرآة العقول، ج ۲۰، ص ۶۶؛ کنز العرفان، ج ۲، ص ۱۹۶ است؛ تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۳۲۵. مؤید عمومیت آیه این است که هم در سوره توبه و هم در سوره صف، آیه در سیاق آیات مربوط به اهل کتاب وارد شده است، در سوره توبه قبل از این آیه، آیه هایی که از آنها مشرک بودن یهود و نصاری استفاده شده آمده است و پس از این آیه هم به مذمت اجبار و رهبان پرداخته است. در سوره صف به سخن حضرت موسی با قوم خود و سخنان حضرت عیسی با بنی اسرائیل و بشارت به پیامبر اکرم اشاره شده (صف / ۵ و ۶). در پایان سوره هم سخنان حضرت عیسی به حواریان و برخورد حواریان و بنی اسرائیل با آن نقل شده است.

آیه چهارم:

ما كان إبراهيم يهودياً ولا نصرانياً، ولكن كان حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين (آل عمران / ۶۷). ۱۸

در این دو آیه با اشاره به یهودی و نصرانی نبودن حضرت ابراهیم، تأکید شده است که وی حنیف و مسلم بوده و مشرک نبوده است. از لحن آیه بر می آید که مشرک نبودن حضرت ابراهیم نوعی تعلیل برای اثبات یهودی و نصرانی نبودن وی بوده است. ۱۹
آیه پنجم:

قل يا اهل الكتاب تعالوا إلى كلمة سواء بيننا وبينكم إلا نعبد إلا الله ولا نشرك به شيئاً ولا يتخذ بعضنا بعضاً أرباباً من دون الله، فإن تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون (سوره آل عمران / ۶۴).

این آیه اهل کتاب را به توحید و ترک شرک و رب قرار دادن برخی انسان ها فرا می خواند که از آن، مشرک بودن اهل کتاب استفاده می شود. ۲۰

۱۸. ونیز ر. ك: سوره آل عمران، آیه ۹۵.

۱۹. این آیه در قرآن پس از آیه پنجم که در متن خواهد آمد ذکر شده است که این امر مؤید شمول واژه مشرکین در این آیه نسبت به یهود و نصاری است.

۲۰. در این آیه دعوت به توحید با عبارت «سواء بیننا و بینکم» بیان شده است. با این که اهل کتاب شرک در عبادت داشته و به این اعتقاد پایبند نبوده اند یکسان بودن مسلمانان و اهل کتاب به چه معنا است؟ آیت الله والد - مد ظله - این سؤال را به سه صورت پاسخ داده، صورت دوم و سوم را اقرب می دانند:

صورت اول: از آنجا که این اعتقاد وظیفه مشترک همه انسان ها است، بنابراین هر چند اهل کتاب به این اعتقاد پایبند نبوده، ولی وظیفه آنها همچون مسلمانان پایبندی به آن است. صورت دوم: اعتقاد به توحید در عبادت، هم در قرآن و هم در عهدین (قبل از تحریف)

آیه ششم :

يا اهل الكتاب لاتغلو في دينكم ولا تقولوا على الله إلا الحق ، إنما المسيح عيسى بن مريم رسول الله و كلمته ألقيها إلى مريم و روح منه ، فأمنوا بالله و رسله و لاتقولوا ثلاثة انتهوا خيراً لكم إنما الله إله واحد سبحانه أن يكون له ولد له ما في السماوات و ما في الأرض و كفى بالله و كياًلاً (نساء / ۱۷۱)

از این آیه ، همچون آیه نخست بر می آید که اهل کتاب یکتا پرست نبوده به سه خدا قائل بوده و لذا مشرک هستند .

آیاتی که دلالت بر مشرک نبودن اهل کتاب می کند :

در آیاتی چند از قرآن ، مشرکین به اهل کتاب عطف شده و از آن استفاده می شود که اهل کتاب از زمره مشرکان نیستند ، این آیات عبارتند از :

۱ . « ما یودّ الذین کفروا من اهل الکتاب و لا المشرکین أن ینزل علیکم من خیر من ربکم ... » (بقره / ۱۰۵) .

۲ . « ... وکتسمعن من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و من الذین اشرکوا اذیّ کثیراً ... » (آل عمران / ۱۸۶) .

۳ - « لتجدنّ اشدّ الناس عداوةً للذین آمنوا الیهود و الذین اشرکوا و لتجدنّ اقربهم مودةً للذین آمنوا الذین قالوا انا نصاری ... » (مائده / ۸۲) .

۴ - « ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئین و النصاری و المجوس و الذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القیامة ... » (حج / ۱۷) .

> وجود دارد ، لذا مسلمانان و اهل کتاب در این عقیده یکسان شمرده شده اند .

صورت سوم : این اعتقاد در کتاب های آسمانی موجود هم وجود داشته است ، هر چند اهل کتاب در تطبیق آن ، راه اشتباه پیموده و در عبادت خداوند شرک ورزیده اند . چه بسا یک عقیده در قرآن آمده باشد ولی در تطبیق آن اشتباه رخ دهد . بنابراین خداوند در این آیه اهل کتاب را به تطبیق درست آموزه های توحید که در همه کتاب های آسمانی ، موجود بوده فرا می خواند .

۵- «لم يكن الذين كفروا من أهل الكتاب والمشركين منفكين حتى تأتيهم البيئة...» (بيئه / ۱).

۶- «ان الذين كفروا من أهل الكتاب والمشركين في نار جهنم...» (بيئه / ۶)

ظاهر تقابل بين مشركان و اهل كتاب، اين است كه اهل كتاب مشرك نيستند. ۲۱

۲۱. استدلال مذکور در کتاب های عامه و خاصه دیده می شود؛ مثلاً کاشانی در بدائع الصنائع، ج ۲، ص ۲۷۰ در باره آیه «ولانتكحو المشركات...» می گوید: «أما الآية فهي في غير الكتابيات من المشركات، لأن أهل الكتاب وان كانوا مشركين على الحقيقة لكن هذا الاسم في متعارف الناس يطلق على المشركين من غير أهل الكتاب، قال الله تعالى: «ما يؤدّ الذين كفروا من أهل الكتاب ولا المشركين...» و قال تعالى: «ان الذين كفروا من أهل الكتاب والمشركين في نار جهنم» فصل بين الفريقين في الاسم؛ و نیز ر. ك: مبسوط، سرخسی، ج ۴، ص ۲۱۰؛ المغنی ابن قدامة، ج ۷، ص ۵۰۰؛ الشرح الكبير، عبدالرحمن بن قدامة، ج ۷، ص ۵۰۸؛ احكام القرآن ابن عربی، ج ۱، ص ۲۱۸؛ تفسير قرطبی، ج ۳، ص ۶۹؛ دقائق التفسیر، ج ۲، ص ۱۴.

این استدلال در احكام القرآن جصاص، ج ۱، ص ۴۰۴ به شكل دقیق ترى ارائه شده است: «ظاهر لفظ المشركات انما يتناول عبدة الاوثان منهم عند الاطلاق ولا يدخل فيه الكتابيات إلا بدلالة الاقوى إلى قوله: «ما يؤدّ الذين كفروا من أهل الكتاب ولا المشركين أن ينزل عليكم من خير من ربيكم» (البقره: ۱۰۵)، و قال: «لم يكن الذين كفروا من أهل الكتاب والمشركين منفكين» (البيئة: ۱) ففرق بينهم في اللفظ و ظاهره يقتضى ان المعطوف غير المعطوف عليه إلا أن تقوم الدلالة على شمول الاسم للجميع، وأنه افرء بالذكر لضرب من التعظيم أو التأكيد كقوله تعالى: «من كان عدواً لله وملائكته ورسوله وجبريل و ميكال» (البقره: ۹۸) فأفردهما بالذكر تعظيماً لشانهما مع كونهما من جملة الملائكة: إلا أن الأظهر ان المعطوف غير المعطوف عليه إلا أن تقوم الدلالة على أنه من جنسه، فاقترضى عطفه اهل الكتاب على المشركين ان يكونوا غيرهم وان يكون التحريم مقصوراً على عبدة الاوثان من المشركين. ر. ك: تفسير فخر رازی، ج ۶، ص ۶۰؛ قطب راوندى، فقه القرآن، ج ۲، ص ۷۸؛ پنايع فقهيه، ج ۱۸، ص ۲۱۹، كلام بعضی از مفسرين را نقل کرده كه زنان مشرك را شامل زنان اهل كتاب ندانسته و به آیات عطف، تمسك جسته و گفتند: «إذ عطف أحدهما على الآخر» و خود افزوده: «وهذا التعليل من هذا الوجه غير صحيح، فالمشرك يطلق على الكل، لأن من جحد

<

جمع بین دو دسته آیات

این دو دسته آیات را که ممکن است در ابتدا ناسازگار به نظر آیند، به دو

صورت می توان تفسیر کرد:

صورت اول: عطف مشرکین بر اهل کتاب را می توان از قبیل عطف عام بر

خاص دانست که نظیر آن در آیات بسیاری دیده می شود؛ از جمله در این آیه که به

محل بحث ما نزدیک است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَّ

لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَافِرِ أَوْلِيَاءَ (مائده / ۵۷)

در این آیه کفار که بی تردید اهل کتاب را شامل می گردد بر «الَّذِينَ أُوتُوا

الْكِتَابَ» عطف شده است^{۲۲} و عطف عام بر خاص در محاورات عرفی نیز متداول

> نبوة محمد صلى الله عليه وآله فقد انكر معجزه فاضافه إلى الله، وهذا هو الشرك بعينه، وهذا العطف ورد للتحخيم، كما عطف على الفاكهة النخيل والرمان مع كونهما منها - تخصيصاً في قوله تعالى: «فيها فاكهة ونخل ورمان».

در جواهر الكلام، ج ۳۰، ص ۳۵ در باره عدم شمول زن مشرک نسبت به زن اهل کتاب می گوید: «لأن المتبادر من الشرك في اطلاق الشرع غير اهل الكتاب، كما يؤيد عطف المشركين على اهل الكتاب و بالعكس في كثير في الآيات و هذا لا ينافي اعتقادهم ما يوجب الشرك، اذ ليس الغرض نفى الشرك عنهم، بل عدم تبادره من اطلاق لفظ الشرك». البته در این عبارت در کلمه «بالعكس» مسامحه ای رخ داده است، چنانچه آیت الله والد - مد ظله - یاد آور شده اند؛ زیرا در جایی از قرآن عطف اهل کتاب بر مشرکین دیده نشده است، بلکه تنها مشرکین بر اهل کتاب عطف شده است.

۲۲. پیشتر از احکام القرآن جصاص آیه ۹۸ سوره بقره را که در آن جبرئیل و میکائیل به «رسله» عطف شده، نقل کردیم. در فقه القرآن قطب راوندی، ج ۲، ص ۷۸ نیز به آیه «فيها فاكهة و نخل و رمان» اشاره شده است. این دو آیه از قبیل عطف خاص بر عام است، بر خلاف آیه مورد بحث که از قبیل عطف عام بر خاص است لذا آیه ای که در متن بدان استشهاد شده ارتباط دقیق تری با محل بحث دارد.

است و امر غریبی نیست. ۲۳

صورت دوم: شرك در قرآن اطلاق های مختلفی دارد.

در قرآن گاهی مشرك به خصوص بت پرستان و مانند آنها اطلاق شده است، مانند آیه شریفه: «فاذا انسلخ الأشهر الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كل مرصد...» (توبه/۵) ۲۴.

گاهی نیز شرك و عبادت غیر خداوند معنای بسیار عام تری داشته، هرگونه سرپیچی از دستور الهی را شامل می گردد. مانند آیه شریفه: «الم اعهد اليكم يا بني آدم ان لاتعبدوا الشيطان...» (یس / ۶۰)، در روایتی آمده است: «من اصغى الى ناطق فقد عبده»^{۲۵} بنابراین اطاعت از هرکس به منزله عبادت اوست و عبادت شیطان ۲۳. برای اثبات مشرك نبودن اهل کتاب، علاوه بر آیاتی که در آن، مشركین بر اهل کتاب عطف شده اند، می توان به این آیه تمسک جست: «وكتجدنهم احرص الناس على حياة و من الذين اشركوا» (بقره / ۹۶) در این آیه اهل کتاب (که ضمیر «هم» به آنها باز می گردد) از مشركان حریص تر به دنیا معرفی شده اند که دلالت می کند اهل کتاب مشرك نیستند. روشن است که وجه مذکور در متن، در این آیه تطبیق نمی گردد.

۲۴. در تقریرات درس آیت الله والد - مدظلّه - تنظیم کننده، آیه شریفه: «وقاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة» (توبه / ۳۶) را نیز از مصادیق این اطلاق دانسته است (کتاب نکاح، جلد ۱۶، درس شماره ۵۶۵، ص ۵؛ ص ۵۱۳۷ مسلسل) ولی درستی این مطلب چندان روشن نیست؛ زیرا دستور به مقاتله و پیکار غیر از دستور به قتل است. در قرآن در باره کافران به طور کلی و در باره خصوص اهل کتاب دستور پیکار وارد شده است، همچون دو آیه از همین سوره: «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله و رسوله ولا يدعون دين الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد و هم صاغرون» (توبه / ۲۹) «يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين» (توبه / ۷۳)، لذا واژه «المشركين» در آیه ۳۶ سوره توبه هم می تواند شامل اهل کتاب گردد.

۲۵. این روایت به نقل از حسن بن علی بن یقطين عن ابي جعفر عليه السلام - که مراد از آن به قرینه راوی، امام جواد عليه السلام است - نقل شده است (کافی، ج ۶، ص ۴۳۴، ح ۲۴) و ادامه آن چنین است: «فان كان الناطق يودى عن الله عز وجل فقد عبد الله و ان كان الناطق

<

در آیه مذکور از مصادیق این روایت است. مراد از آیه شریفه «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلِيٌّ الذِّينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل / ۱۰۰) نیز شاهد همین معنا است. ۲۶

با توجه به اطلاق های مختلف شرك و مشرك، می توان دو دسته آیات مورد بحث را معنا کرد، در دسته اول آیات که از آن، مشرك بودن اهل کتاب استفاده می شود مشرك به معنای عام خود می باشد و در دسته دوم که مشركان بر اهل کتاب عطف شده اند، مشرك به معنای اخص اطلاق شده است. ۲۷

> يُوَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَمِدَ الشَّيْطَانُ، این روایت با این ذیل - با تفاوت اندکی در الفاظ - در عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۳ به نقل از امام رضا علیه السلام از پیامبر اکرم (ص) آورده شده و در کتاب تحف العقول، ص ۴۵۶ در باب احادیث امام جواد علیه السلام نقل شده است.

۲۶. برای روشن شدن مفاد این آیه، نقل دو آیه قبل از آن مفید است: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل / ۹۸ و ۹۹) در تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۰۷ در ذیل آیه ۱۰۰ آمده است: «الضمير في «به» يرجع إلى ربهم ويجوز أن يرجع إلى الشيطان، أي بسببه مشركون». در کشف نیز نظیر این مطلب آمده است ولی با این عبارت در ذیل آن «بسببه و غروره و وسوسته. مرجع ضمير در «به» هر چه باشد، مراد از مشركون در این آیه می تواند تمام کسانی باشد که به وسوسه شيطان گوش داده و از اطاعت خداوند سرپیچی کنند.

۲۷. واژه مشرك در اصل لغت به معنای شریک قرار دادن است. هر کسی که برخی از شئون پروردگار را به غیر او نسبت دهد می تواند مشرك به شمار آید، ولی اطلاق اصلی مشرك در لسان شرع در باره کسی است که همچون بت پرستان، در عبادت و پرستش (به معنای حقیقی و اصلی آن) دیگری را همپای پروردگار قرار دهد. اهل کتاب در این درجه از شرك قرار ندارند، ولی شرك آنها نیز همانند افراد فاسق که از فرمان خداوند سرپیچی می کنند و شرك عملی دارند نیست، بلکه اعتقادات آنها نیز شرك آمیز است. اعتقاد به اقانیم ثلاثة و فرزند قرار دادن برای خداوند، مرحله بالاتری از شرك عملی است، لذا اطلاق مشرك بر اهل کتاب آسان تر از اطلاق مشرك بر مطلق کسانی است که از فرمان الهی سرباز می زنند.

صورت دوم از اول صحیح تر به نظر می رسد^{۲۸} و به هر حال دلیلی بر درستی صورت اول نداریم، با توجه به این بحث به بررسی تقریب اول استدلال به آیه: «ولاتنکحوا المشركات» می پردازیم.

بررسی تقریب اول استدلال به آیه ۲۲۱ سوره بقره

مراد از مشركات در این آیه را می توان مشرك به معنای اخص دانست که شامل اهل کتاب نیست و بر فرض که کلمه مشركات در این معنا ظهور نداشته باشد، حداقل اجمال داشته و در معنای عام ظهور ندارد تا بتوان این آیه را شامل اهل کتاب دانست^{۲۹} در نتیجه با آیه ۵ سوره مائده که بر جواز نکاح با اهل کتاب دلالت می کند تعارضی ندارد. خلاصه اینکه تقریب اول برای استدلال به این آیه ناتمام است.

تقریب دوم استدلال به آیه ۲۲۱ سوره بقره

با پذیرش این مطلب که «مشركات» در این آیه شامل اهل کتاب نیست، غایت نهی از نکاح مشركات و مشركین، ایمان است: «حتی یؤمنن» و «حتی یؤمنوا». بنا بر این، شرط جواز نکاح با مشركان، ایمان است و اهل کتاب این شرط را دارا نیستند، اگر نکاح با اهل کتاب جایز بود باید غایت نهی، ایمان و یا پیروی از مذهب اهل کتاب قرار داده می شد ولی از این آیه استفاده می شود که بت پرست ها

۲۸. به ویژه باتوجه به آیه ۹۶ سوره بقره که در حاشیه افزوده شده و وجه اول، توجیه گر آن نبود. همچنین در آیه ۱۰۵ سوره بقره در عبارت «من اهل الکتاب ولا المشركین» بر سر معطوف حرف «لا» آورده و در آیه ۱۸۶ سوره آل عمران نیز حرف جر «من» در معطوف تکرار شده است که ذکر حرف نفی «لا» و تکرار حرف جر بر سر معطوف در عطف عام به خاص دور از ذهن به نظر می آید.

۲۹. باتوجه به این سخن، ناتمامی استدلال به آیه شریفه «انما المشركون نجس» بر نجاست اهل کتاب نیز روشن می گردد.

اگر ایمان نیاورند و فقط مذهب اهل کتاب را بپذیرند باز ازدواج با آنها جایز نیست.

تقریبی که بیان کردیم در جواهر نیز آمده است،^{۳۰} ولی نیازمند ضمیمه‌ای است؛ زیرا ممکن است کسی آن را اخص از مدعی بداند؛ چون آیه تنها بالمطابقه بر این مطلب دلالت دارد که ازدواج با زن مشرک - همچون بت پرست - تا زمانی که ایمان نیاورده جایز نیست و اگر از شرک خارج شود و به دین یهودی یا نصرانی - در آید، موجب جواز نکاح با او نمی‌شود. ولی اگر کسی از اول یهودی یا نصرانی باشد، آیه دلالت نمی‌کند که نمی‌توان با وی ازدواج کرد.

ولی به نظر می‌رسد که این اشکال، صرفاً اشکالی علمی است و از نظر عرفی وارد نیست. عرف از این آیه الغاء خصوصیت کرده، ملاک جواز نکاح را به طور کلی ایمان می‌داند و ذکر مشرک را از باب مثال و فرد اظهر می‌داند. به عبارت دیگر این احتمال که شرط جواز نکاح با مشرکات ایمان بوده ولی در حق اهل کتاب اوسع از ایمان آوردن باشد و همین که زن کتابی بر کتابی بودن خود باقی باشد کفایت کند، احتمالی غیر عرفی است. بلکه عرف تنها ملاک جواز نکاح را ایمان می‌داند و در صورتی می‌توان با زن اهل کتاب ازدواج کرد که ایمان بیاورد.

بررسی تقریب دوم

به نظر می‌رسد که هر چند غایت آیه مذکور خالی از اشعار به شرطیت ایمان

۳۰. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۸: «لاریب فی دلالة قوله تعالى: «ولانتکحوا المشرکات ...» الآية علی منع النکاح مطلقاً، لأنّ تعليق النهی علی الغایة التي هي الايمان يدلّ علی اشتراطه فی النکاح». در کلام محقق اردبیلی در زیادة البیان، ص ۵۲۹ نیز اشاره‌ای به این ذیل شده است: «إنّها تدلّ علی عدم جواز نکاح المشرکة لوصارت کتابیة لقوله: «حتى يؤمن» حیث جعل غایة التحريم الايمان، فلوکان تلك أيضاً غایة، فلاتصیر الغایة غایة».

نیست ولی دلالت آن در حد ظهور قابل توجه نیست. به عقیده ما مطلق ظهور و دلالت ظنی نزد عقلا حجت نیست، بلکه تنها دلالت اطمینانی را معتبر می‌دانند و اگر به علتی همچون دلیل انسداد، دایره گسترده تری را حجت بدانیم تنها ظهور قوی را معتبر می‌دانیم نه مطلق ظهور را، و دلالت غایت در این آیه بر شرطیت ایمان در این حد نیست.

توضیح اینکه اگر در محیط نزول آیه، گرایش بت پرستان و مشرکان به یهودی و نصرانی شدن متعارف بود، دلالت این آیه بر اشتراط ایمان، قوی بود؛ زیرا اگر یهودی و نصرانی بودن برای جواز نکاح کافی بود نباید فقط ایمان غایت نهی قرار می‌گرفت، ولی با عنایت به اینکه در محیط نزول آیه رسم بوده که مشرکان یا به شرك و بت پرستی خود باقی می‌ماندند یا به دین اسلام در می‌آمدند، لذا عملاً ایمان نیاروردن با باقی ماندن بر شرك یکی بود. به عبارت دیگر، قید ایمان در این آیه برای نفی شرك است نه نفی یهودیت و نصرانیت و به صورت سالبه کلیه ظهور قوی در احترازی بودن ندارد.

تقریب سوم برای استدلال به آیه ۲۲۱ سوره بقره

نهی از ازدواج با اهل کتاب در ذیل آیه به این عبارت تعلیل شده است: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ».

مفاد تعلیل آیه این است که وقتی کسی با زن مشرك ازدواج می‌کند، در اثر معاشرت و ارتباط نزدیک با او به ضلالت و گمراهی می‌افتد و خداوند به این امر راضی نیست. این علت، اختصاص به بت پرست ها ندارد؛ زیرا خطر گمراهی تنها در مورد آنها نیست بلکه در مورد اهل کتاب هم چنین خطری وجود دارد. پس عمومیت تعلیل با توسعه حکم حرمت نکاح با مشرکات، زنان اهل کتاب را هم در

بر می‌گیرد. به این تقریب نیز در جواهر استناد شده است. ۳۱

بررسی تقریب سوم

این تقریب مبتنی بر این است که ما عبارت ذیل آیه را تعلیل برای هر دو حکم ذکر شده در آیه یعنی حرمت نکاح مشرکات و حرمت نکاح مشرکین بدانیم، ولی این امر روشن نیست، بلکه به احتمال زیاد این ذیل، تنها علت حکم دوم را بیان می‌کند؛ زیرا از احادیث و ادله دیگر بر می‌آید که به طور معمول، زن از همسر خود تاثیر عقیدتی می‌پذیرد و عکس این امر نادر است و حداقل در زمان نزول آیه و عصر ائمه معصومین علیهم السلام چنین بوده است.

در روایت ابی بصیر از ابی عبداللّه (ع) آمده است: «تزوَّجوا فی الشکاک ولا تزوَّجوهنَّ لأنَّ المرأةَ تأخذ من أدب زوجها و يقهرها علی دینها». ۳۲ همین روایت را نیز زراره از آن حضرت نقل کرده است. ۳۳

اگر بنا باشد ازدواج موجب تغییر عقیده گردد، احتمال تاثیر پذیری زوجه از زوج بسیار بیشتر است. پس در ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب احتمال هدایت شدن زن از احتمال گمراه شدن مرد بیشتر است. به هر حال شاهی نداریم

۳۱. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۸: «بل تعقیب النهی بقوله: «اولئك يدعون إلى النار والله يدعو إلى الجنة» يقتضي كونه علة للمنع، فان الزوجين ربما أخذ أحدهما من دين صاحبه، فيدعو ذلك إلى دخول النار، وهذا المعنى مطرد في جميع أقسام الكفر ولا اختصاص له بالشرك».

۳۲. کافی، ج ۵، ص ۳۴۸، ح ۱؛ تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۳۰۴، ح ۲۴ (۱۲۶۶).

۳۳. کافی، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۵؛ فقیه، ج ۳، ص ۴۰۸، ح ۴۴۲۶؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۰۲، ح ۱؛ و به نقل از ابی بصیر و زراره در کتاب حسین بن سعید (که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی چاپ شده است)، ص ۱۲۸، ح ۳۲۷.

که تعلیل در آیه را مربوط به نهی از نکاح با زن اهل کتاب هم بدانیم.^{۳۴}

نتیجه نهایی آیه ۲۲۱ سوره بقره

هیچ یک از سه تقریب ذکر شده تمام نبوده و این آیه از ادله حرمت نکاح مرد مسلمان با زن اهل کتاب به شمار نمی آید.^{۳۵}

آیه دوم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مِهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللَّهُ أَعْلَمُ
بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَأَهُنَّ حُلٌّ لَّهُمْ
وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَآتُوهُنَّ مَا انْفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ إِذَا
آتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تَمَسُّوهُنَّ بِعَصَمِ الْكُوفَرِ وَسَلُّوا مَا انْفَقْتُمْ وَليَسْتَلُّوا مَا
انْفَقُوا ذَلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (ممتحنة/ ۱۰).

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که زنان با ایمان به عنوان هجرت نزد شما آیند، آنها را آزمایش کنید - خداوند به ایمانشان آگاهتر است - هرگاه آنان را مؤمن یافتید، آنها را به سوی کفار بازنگردانید؛ نه آنها برای کفار حلالند و نه کفار برای آنها حلال و آنچه را همسران آنها پرداخته اند به آنان بپردازید؛ و گناهی بر شما نیست که با آنان ازدواج کنید هرگاه مهرشان را به آنان بدهید. و زنان کافر را در همسری خود نگه ندارید. حق دارید مهری را که پرداخته اید مطالبه کنید، آنگونه که آنها حق دارند مهر مطالبه کنند؛ این حکم خداوند است که در میان شما حکم می کند و خداوند دانا و حکیم است.

۳۴. البته ممکن است کسی با توجه به مذكر بودن اسم اشاره «اولئك»، آن را مربوط به مشرکین بداند و در نتیجه تعلیل آیه را مختص حکم دوم آیه: «لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ» بداند، ولی مشارألیه می تواند مجموع «المشركات والمشرکین» باشد که معمولاً با آن معامله جمع مذكر می گردد.
۳۵. البته ممکن است با توجه به روایات وارده در مسأله، این آیه را شامل نکاح با اهل کتاب بدانیم. آنچه در متن انکار شده، دلالت آیه به تنهایی با قطع نظر از روایات است.

بسیاری از فقها برای استدلال به حرمت ازدواج با زن اهل کتاب به این آیه شریفه استدلال کرده اند؛^{۳۶} همچون شیخ مفید در مقنعه^{۳۷} سید مرتضی در انتصار^{۳۸}، شیخ طوسی در تهذیب و خلاف و مبسوط و تبیان،^{۳۹} ابو علی طبرسی

۳۶. این بحث در کتاب النکاح، ج ۱۶، درس ۵۶۳، ص ۹ و درس ۵۶۵، ص ۱۰-۷ و درس ۵۶۶، ص ۵-۶ و درس ۵۶۸، ص ۵-۷ و نیز ج ۱۷، درس ۵۸۹، ص ۳-۷ آمده است. متن حاضر با استفاده از این درس ها و پس از گفتگوی شفاهی با معظم له با افزودن کتاب هایی که در آن به این آیه استدلال شده تدوین یافته است، تفاوت نتیجه گیری نهایی این نوشتار با درس معظم له از گفتگوی شفاهی ناشی می شود.

۳۷. مقنعه، ص ۵۰۰؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۳۳: «نکاح الکافرة محرم بسبب کفرها سواء كانت عابدة وثنة أو مجوسية أو يهودية أو نصرانية؛ قال الله عز وجل: «ولا تنكحوا المشركات ...» و قال تعالى: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» واليهودية و النصرانية کافرتان باتفاق اهل الاسلام.

۳۸. انتصار، ص ۲۷۹، مسأله ۱۵۵؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۵۸. وی در استدلال به «حظر نکاح کتابیات» به این آیه تمسک کرده و می افزاید: «و بین الزوجین عصمة لامحالة».

۳۹. تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۲۹۶ «ویدل علیه ایضاً قوله تعالى: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» فنهى عن التمسک بعصمة الکافرات، واليهود و النصرارى من الکفار بلاخلاف. ألا ترى أن الله تعالى قد سماهم کفاراً مع اضافته إياهم إلى اهل الكتاب في قوله تعالى: «لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب» وهذا نص في تسميتهم بالكفرة صريح و في ذلك حظر التمسک بعصمتهم حسب ما قدمناه؛ خلاف ج ۴، ص ۳۱۲، مسأله ۸۴؛ ینابیع فقهیه، ج ۳۸، ص ۳۹. وی پس از ذکر آیه فوق می گوید: «وذلك عام؛ مبسوط، ج ۴، ص ۱۵۶؛ ینابیع فقهیه، ج ۳۸، ص ۱۳۳. وی در احکام پیامبر به عدم جواز ازدواج با حرائر کتابیات اشاره کرده و می افزاید: «لأن نکاحهن محرم على غيره عندنا لقوله تعالى: «ولا تنكحوا المشركات حتى يؤمن» وقوله: «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» ولم يفصل؛ تبیان، ج ۳، ص ۴۴۶ و ج ۹، ص ۵۸۵: «و في ذلك دلالة على أنه لا يجوز العقد على الکافرة سواء كانت ذمية أو حریبة أو عابدة وثن و على كل حال؛ لأنه عام في جميع ذلك وليس لأحد أن يخص الآية بعابدة الوثن لنزولها بسببهم، لأن المعبر بعموم اللفظ لا بالسبب».

در مجمع البیان و جوامع الجامع،^{۴۰} ابوالفتوح رازی در روض الجنان^{۴۱}، قطب الدین راوندی در فقه القرآن،^{۴۲} ابن زهره در غنیه،^{۴۳} ابن شهر آشوب در متشابه القرآن^{۴۴}، ابن ادريس در سرائر^{۴۵}، فاضل آبی در كشف الرموز،^{۴۶} علی بن محمد قمی در جامع الخلاف^{۴۷}، علامه حلی در مختلف الشیعه و تذکرة الفقهاء^{۴۸}، فخر المحققین در ایضاح الفوائد^{۴۹} و

۴۰. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۸۰- ذیل آیه ۵ سوره مائده و ج ۹، ص ۴۵۴ (نظیر عبارت تبیان، ج ۹، ص ۵۸۵)؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۴۷۷ و ج ۳، ص ۵۴۷؛ «ای لایکن بینهم و بین الکافرات عصمة ولا علقة زوجية، سواء کن حریبات او ذمیات».
۴۱. روض الجنان، ج ۱۹، ص ۱۶۵: «... و آیت دلیل است در آن که عقد نشاید بستن بر هیچ کافره اگر حریبه باشد و اگر ذمیة، و اگر بت پرست، برای عموم آیت، چه اعتبار به عموم لفظ است نه به سبب نزول»، این عبارت ترجمه عبارت تبیان است همچون معمول موارد این تفسیر.
۴۲. فقه القرآن، ج ۲، ص ۱۳۴؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۵۹.
۴۳. غنیه النزوع، ص ۲۳۹؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۸، ص ۲۷۲.
۴۴. متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۱۹۱. مؤلف، این آیه و آیه «ولاتنکحوا المشركات» را دال بر تحریم عقد بر کافر دانسته. در باره آیه: «والمحصنات من الذین اوتوا الكتاب» آورده: «تخص بنکاح المتعة او نحملة علی ما إذا کن مسلمات» که از این عبارت روشن می شود که آیات قبلی را شامل اهل کتاب می داند.
۴۵. سرائر، ج ۲، ص ۵۲۷؛ ینابیع فقهیه، ج ۱۹، ص ۳۶۴. و نیز ر. ک: ذیل بحث گذشته درباره آیه «ولاتنکحوا المشركات».
۴۶. كشف الرموز، ج ۲، ص ۱۴۷.
۴۷. جامع الخلاف والوفاق، ص ۴۳۶.
۴۸. مختلف الشیعه، ج ۷، ص ۷۶: «والمعتمد تحریم اصناف الکفار فی الدوام... لنا وجوه... الثانی: قوله تعالى: «ولاتمسکوا بمعصم الکوافر» و بین الزوجین عصمة لامحالة فیدخل النکاح تحت النهي»؛ تذکرة الفقهاء، چاپ سنگی، ج ۲، ص ۵۶۷ و ۶۴۵، وی پس از ذکر آیه می گوید: «و هو عام».
۴۹. ایضاح الفوائد، ج ۳، ص ۲۲: «التحریم مطلقاً هو الصحیح عندی... لنا وجوه... ب- ان

از روایات بسیاری نیز فهمیده می شود که این آیه بر تحریم نکاح با زن اهل کتاب دلالت دارد. در باره این روایات در فصل های آینده این رساله سخن خواهیم گفت.

در این آیه، عَصَم جمع عصمت است و مراد از عصمت، علقه زوجیت است.^{۵۰} اطلاق عصمت بر زوجیت از آن روست که ازدواج سبب عصمت و حفظ طرفین شده و نوعاً انسان با ازدواج از خطرات و انحرافات جنسی محفوظ می ماند،^{۵۱} در قرآن کریم به زنان شوهردار محصنات گفته شده؛ زیرا زن با ازدواج

> النکاح تمسک بالعصمة وهو ظاهر، إذ بین الزوجین عصمة وکل تمسک بكل واحد واحد من عَصَم الكوافر حرام لقوله تعالى: «ولا تمسکوا بعصم الكوافر» والجمع المضاف للعموم، ج ۳، ص ۳۲۶. در بحثی دیگر در باره تمسک بعصمة الکافر می گوید: و هو منهي عنه نهی فساد لقوله تعالى: «ولا تمسکوا بعصم الكوافر».

۵۰. در برخی کتاب ها عصمت به عقد نکاح تفسیر شده که ظاهر آن عقد نکاح به معنای سببی است. ولی با مراجعه به موارد استعمال کلمه عصمت در روایات و تعبیر از زوال زوجیت به «انقطاع العصمة» به نظر می رسد که مراد از عصمت، علقه زوجیت (به معنای مسببی که در عالم اعتبار، استمرار دارد) است. زمخشری در کشاف، ج ۴، ص ۹۳ آورده است: «والعصمة ما يعتصم به من عقد و سبب یعنی ایاکم و ایاهن و لاتکن بینکم و بینهن عصمة و لاعلقة زوجية. قال ابن عباس: من كانت له امرأة كافرة بمكة فلا يعتدن بها من نساءه، لأن اختلاف الدارين قطع عصمتها منه». نظیر این عبارت در جوامع الجامع، ج ۳، ص ۵۴۷ و تفسیر فخر رازی، ج ۲۹، ص ۳۰۹، آمده است.

۵۱. شیخ طوسی در تبیان، ج ۹، ص ۵۸۷ آورده است: «والعصمة سبب تمنع به من المکروه و جمعه عَصَم». ممکن است مراد از آن مطلبی باشد که در متن بیان شد. البته از کلمات مفسران و لغویان دو وجه دیگر برای اطلاق عصمت بر نکاح استفاده می گردد:

وجه اول: عصمت به معنای «ما اعتصم به من العقد والسبب» است. در لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۰۵ در توضیح آیه می گوید: قال ابن عرفة: ای بعقد نکاحهن، يقال: بیده عصمة النکاح... قال الزجاج: أصل العصمة الحبل...؛ نظیر این عبارات در جامع البیان، ج ۲۸، ص ۹۱؛ تفسیر سمرقندی، ج ۳، ص ۴۱۷؛ تفسیر البغوی، ج ۴، ص ۳۳۳؛ زادالمسیر ابن

<

در حصن و حصار قرار می گیرد.

در این آیه از ازدواج با زنان کافر نهی شده^{۵۲} و اهل کتاب بدون تردید از کافراند و عنوان «کوافر»، همچون عنوان «مشركات» نیست که در شمول آن نسبت به اهل کتاب اختلاف و نزاع باشد.

سه تقریب برای استدلال به آیه: از مجموع کلام صاحب جواهر سه تقریب برای استدلال به این آیه بر تحریم ازدواج با زن اهل کتاب استفاده می شود.

> جوزی، ج ۸، ص ۱۰؛ تفسیر بیضاوی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ مجمع البحرین، ج ۴، ص ۴۰۷؛ تاج العروس، ج ۱۷، ص ۴۸۲ و ... دیده می شود. بنا بر این وجه، نکاح همچون ریسمانی است که زن و شوهر بدان چنگ زده و تمسک می جویند. به عبارت دیگر، عصمت را می توان به معنای عقد و پیمانی گرفت که اعتبار قانونی آن سبب می شود تا بتوان بدان استناد ورزید.

وجه دوم: عصمت در لغت به معنای منع است و چون زن با ازدواج از غیر شوهر ممنوع می گردد، نکاح را عصمت خوانده اند. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۹۳: «وِسمی النکاح عصمة؛ لأنها لغة المنع، والمرأة بالنکاح ممنوعة من غیر زوجها؛ احکام القرآن جصاص، ج ۳، ص ۵۸۵: «والعصمة المنع، فنهانا أن نمتنع من تزويجها لأجل زوجها الحربي» و شبیه آن در ص ۵۸۸ آمده است؛ عبارت مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۵۴: «وَأصل العصمة: المنع، وِسمی النکاح عصمة؛ لأن المنكوحه تكون في حبال الزوج و عصمته» نیز ظاهراً ناظر به همین معنا است. در تاج العروس، ج ۱۷، ص ۴۸۲ پس از اشاره به این که عصمت به معنای منع است می گوید: «و يقال: أصل العصمة الربط، ثم صارت بمعنى المنع».

۵۲. گاهی کلمه امساک به معنای نگه داشتن به کار می رود، همچون آیه شریفه «فامساکُ بمعروفٍ أو تسريحٍ بإحسان» بقره / ۲۲۹. متعلق امساک بنا بر این معنا، اسماء جواهر و ذوات است نه اعراض و معانی. اگر امساک در این آیه را به این معنا بگیریم، باید متعلق را محذوف دانسته، باء در «بعصم» را باء سببیت بدانیم نه الصاق و اصل آیه را: «لا تمسکوا الکافرات بسبب النکاح» بینگاریم. ولی امساک به معنای تعلق و چنگ زدن هم به کار می رود که با باء الصاق به متعلق خود ارتباط می یابد. متعلق امساک به این معنا می تواند از اعراضی همچون زوجیت باشد. امساک در آیه به این معنا است و تقدیری هم در کار نیست؛ چنانچه آیت الله والد - مدظله - در ج ۱۷، درس ۵۸۹، ص ۴ و ۵ بدان تصریح کرده اند. بین این دو معنا در شیوه استدلال تفاوت وجود دارد که به علت نادرستی معنای نخست، نیازی به طرح آن نمی بینیم.

تقریب اول: این آیه در مورد شخصی است که مسلمان شده و همسر او کافره بوده است یا در مورد مرد مسلمانی است که قبل از نزول آیه تحریم، همسر کافره اختیار کرده است. این آیه می فرماید: این زن های کافر را همسر و زوجه خود حساب نکنید و به عصمت زنان کافر تمسک نجوید. البته در برخی روایات بیان شده که اگر زن در زمان عده مسلمان باشد، ازدواج باقی است، و گرنه ازدواج آنها به هم می خورد^{۵۳} بنابراین، آیه بقاء بر ازدواج با زنان اهل کتاب را ممنوع می داند و با اولویت عرفیه، ممنوعیت حدوث ازدواج با آنها نیز استفاده می گردد. عرف از نهی از بقاء ازدواج می فهمد که نهی از حدوث ازدواج مفروغ عنه بوده، لذا بر آن تنبیه داده نشده است. ^{۵۴}

۵۳. همچون صحیحہ منصور بن حازم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل مجوسي أو مشرك من غير أهل الكتاب كانت تحته امرأة فأسلم أو أسلمت، قال ينتظر بذلك انقضاء عدتها وإن هو أسلم أو أسلمت قبل أن تنقضي عدتها فهما على نكاحهما الأول وإن هو لم يسلم حتى تنقضي العدة فقد بانت منه: كافي، ج ۵، ص ۴۳۵، ح ۳؛ جامع احاديث الشيعة، ج ۲۵، ص ۶۶۵، ح ۳۸۲۲۷، ابواب مناقحة الكفار و...، باب ۳، ح ۱۵؛ وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۵۴۶، ص ۲۶۳۰۸ ابواب ما يحرم بالكفر ونحوه، باب ۹، ح ۳. لفظ حديث در نقل تهذيب الاحكام، ج ۷، ص ۳۰۱، ح ۱۲۵۸ چنین است: «عن رجل مجوسي كانت تحته امرأة على دينه فأسلم أو أسلمت...» به هر حال این روایت در باره مجوسی است و به روایت مشابهی در باره یهودی یا نصرانی بر نخوردیم، بلکه ظاهر مرسله ابن ابی عمیر این است که بقاء ازدواج اهل کتاب متوقف بر انقضاء عده نیست: «عن أبي جعفر عليه السلام ان أهل الكتاب وجميع من له ذمة إذا أسلم أحد الزوجين فهما على نكاحهما... و أما المشركون مثل مشركي العرب وغيرهم فهم على نكاحهم إلى انقضاء العدة...»: جامع احاديث الشيعة، ج ۲۵، ص ۶۶۴، ح ۳۸۲۲۰، همان باب، ح ۸؛ وسائل الشيعة، ج ۲۰، ص ۵۴۷، ح ۲۶۳۱۰، همان باب، ح ۵. بحث اسلام آوردن زوج در تقریرات بحث نکاح معظم له، ج ۱۷، درس ۵۸۸ تا ۵۹۱، و درس ۵۹۶ تا ۵۹۹ به تفصیل آمده است.

۵۴. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۹: «ومتى ثبت انقطاع العصمة الثابتة بالنكاح السابق لزم منه عدم تأثير اللاحق، بل لعله أولى».

تقریب دوم: آیه اختصاص به بقاء ازدواج ندارد، بلکه از اطلاق آیه، ممنوعیت ازدواج با اهل کتاب به صورت مطلق استفاده می‌گردد، خواه حدوث ازدواج باشد یا بقاء آن^{۵۵}.

تقریب سوم: اگر آیه را مختص به استمرار نکاح بدانیم، این استمرار و لو به صورت آنی هم از لوازم حدوث زوجیت است، بنابراین از نهی از بقاء زوجیت نیز نهی از احداث زوجیت استفاده می‌شود.^{۵۶}

اشکال صاحب جواهر به استدلال به این آیه

استدلال به این آیه در صورتی صحیح است که ولو با اطلاق، صورت حدوث ازدواج با زنان کافر را شامل گردد، ولی با توجه به شأن نزولش به بقاء نکاح با زنان کافر اختصاص دارد و مربوط به زنان مشرک است نه اهل کتاب. در توضیح این اشکال

۵۵. این تقریب از عبارت جواهر، ج ۳۰، ص ۳۵ «نعم یصح جعل الآية ناسخة لو حمل الامساک علی ما یعمّ الابتداء والاستدامة» استفاده می‌گردد.

۵۶. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۲۹: «بل یمکن ارادة الاعم من السابق واللاحق من الامساک المنهی عنه فیها، فان الاستدامة من لوازم التحصیل عادة والمنع من اللزوم یقتضی المنع من الملزوم». گفتنی است تقریبی که پس از این دنبال می‌گردد، تقریب دوم است؛ زیرا دو تقریب دیگر ناتمام است. تقریب اول با توجه به این که بقاء بر ازدواج با اهل کتاب قطعاً صحیح است، ناتمام می‌باشد، چنانچه صاحب جواهر با عبارت: «ولانجدی اولویة المنع عن الابتداء بعد انتفاء حکم الاصل (جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۵) بدان اشاره می‌کند. اما در مورد تقریب سوم گفتنی است که ما اگر آیه را به بقاء ازدواج اختصاص دهیم به سبب شأن نزول آیه است که به هر نوع بقاء ازدواج با زن کافر ارتباط ندارد. بلکه در موردی است که ازدواج زن و شوهر از جهت حدوث صحیح بوده؛ چون هر دو طرف نامسلمان بوده‌اند. اما ازدواج مرد مسلمان با زن کافر از مورد نزول آیه خارج است و آیه به این موضوع (خواه حدوث ازدواج مطرح باشد، خواه بقاء آن) کاری ندارد. بنابراین، تنها تقریب قابل بررسی تقریب دوم است.

می‌گوییم: بنا بر سخن مفسران، این آیه در باره کافرانی نازل شده که اسلام آورده و به مدینه مهاجرت کردند، ولی زنان آنها بر شرك خود باقی مانده و در مکه ماندند، آیه به این تازه مسلمانان خطاب می‌کند که چنین زنانی را همسر خود به شمار نیاورند. این مطلب هم در روایات اهل تسنن و هم در روایات اهل تشیع وارد شده است. ۵۷

از سوی دیگر این مسأله اجماعی است که اگر شوهر زن ذمی اسلام آورد، نکاح آنها از بین نمی‌رود و لازم نیست زنش را طلاق دهد، لذا این آیه به نکاح با اهل کتاب ارتباطی ندارد. ۵۸

پیش از بررسی کلام صاحب جواهر، تذکر این نکته لازم است که ایشان این ۵۷. در مصادر متعددی در تفسیر آیه آمده است: امر اصحاب النبي (ص) بفراق نسائهم کن کوافر بمكة (صحیح بخاری، ج ۶، ص ۶۰؛ سنن کبری، بیهقی، ج ۷، ص ۱۷۱ و نظیر آن در تفسیر مجاهد، ج ۲، ص ۶۶۸ و به نقل از آن در جامع البیان، ج ۲۸، ص ۹۲ و نیز ر. ک: صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۲؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۳۳۱؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۳۴۰) و نیز از قتاده نقل شده که در باره آیه می‌گوید: «مشرکات العرب اللاتی یأین الاسلام امر ان یخلی سبیلهن» (جامع البیان، ج ۲۸، ص ۹۲ و نظیر آن در ناسخ و منسوخ سدوسی، ص ۴۹)، البته به نقل از مجاهد در تفسیر آیه آمده است: «إذا لحقت امرأة المسلم بالمشرکین لم یعتد بها من نسائه (مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۳، ص ۴۰۲ و نظیر آن به نقل از سعید- بن جبیر- در مسند ابن جعد، ص ۳۲۲) که ظاهراً مراد از آن نیز اسلام نیاوردن زنانی است که شوهران آنها به اسلام می‌گروند (و نیز ر. ک: تفسیر مقاتل، ج ۳، ص ۳۵۲ یعنی بعقد الکوافر یقول: لاتعتد بامرأتک الکافرة فإنها لیست لک بامرأة». در روایات شیعی نیز شبیه این مضمون دیده می‌شود: «فی روایة إبي الجارود عن أبي جعفر علیه السلام فی قوله: «ولاتمسکوا بعصم الکوافر» یقول: من کانت عنده امرأة کافرة یعنی علی غیر ملة الاسلام و هو علی ملة الاسلام فلیعرض علیها الاسلام فإن قبلت فهي امراته وإلا فهي بریئة منه، فنهی الله أن یمسک بعصمتها» (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۶۳؛ جامع الاحادیث، ج ۲۵، ص ۶۶۴، ح ۳۸۲۲۱، همان باب، ح ۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۴۲، ح ۲۶۲۹۷، ابواب ما یحرم بالکفر ونحوه، باب ۵، ح ۷).

۵۸. جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۴: «الظاهر من آية النهی عن الامساک المنع من البقاء علی نکاح

مطلب را مسلم گرفته که این آیه می تواند هم به مرحله حدوث نکاح و هم به مرحله بقاء نکاح نظر داشته باشد، ولی این مطلب را خلاف ظاهر می داند. حال باید دید که آیا واقعاً این آیه می تواند بر هر دو مرحله نظر داشته باشد؟

امکان نظارت این آیه به حدوث و بقاء نکاح با اهل کتاب

تقریبی به نظر می آید که این آیه نمی تواند هم ناظر به مرحله حدوث و هم ناظر به مرحله بقاء نکاح باشد؛ زیرا اگر این آیه ناظر به مرحله بقاء زوجیت باشد، زوجیت مفروض الوجود بوده و شارع زوجیتی را که در خارج تحقق یافته در نظر گرفته و می گوید که به آن ترتیب اثر ندهید، خواه زوجیت شرعی که سابقاً تحقق داشته، مراد باشد، خواه زوجیت عرفی، به هر حال آیه عدم امضاء چنین زوجیتی از سوی شارع در مرحله بقاء را بیان می کند. اما اگر آیه ناظر به مرحله حدوث باشد، زوجیت، مفروض الوجود نیست، بلکه متعلق نهی از امساک ماهیت زوجیت است و نهی از آن به معنای نهی از ایجاد این ماهیت است؛ مثلاً اگر گفته شود: «لا تعصموا بسور العزائم»، معنایش این است که سوره های عزائم را قرائت و ایجاد نکنید.

حال اگر آیه بخواهد هم ناظر به مرحله حدوث و هم ناظر به مرحله بقاء باشد، باید دو لحاظ مختلف در آیه شده باشد، هم متعلق، مفروض الوجود گرفته شود و هم متعلق ماهیت زوجیت بدون لحاظ وجود باشد و این دو لحاظ، عرفاً قابل جمع نیست. خلاصه جامع عرفی بین احداث و استدامه وجود ندارد تا لفظ آیه بتواند

> الكوافر و استدامته، كما نصّ عليه المفسرون، فيشكل الحكم بكونه ناسخاً لحلّ الكتابية للاجماع على بقاء النكاح إذا اسلم زوج الذمّية دونها وإن اختلفوا في جواز نكاحها ابتداءً و عدمه... نعم يصحّ جعل الآية ناسخة لو حمل الامساک على ما يعمّ الابتداء والاستدامة، لكنّه خلاف المتبادر من اللفظ ولذا لم يذكره المفسرون.

بالمطابقه، هم ممنوعیت احداث زوجیت و هم ممنوعیت استدامه آن را برساند. در پاسخ باید گفت که این تقریب نا تمام به نظر می آید؛ زیرا با توجه به این که آیه ارشاد به عدم تحقق زوجیت است، در واقع مفاد آیه این است که بین مرد مسلمان و زن اهل کتاب علقه زوجیت تحقق نمی یابد. موضوع این حکم مرد مسلمان و زن اهل کتاب است و هر زمان که این موضوع وجود داشته باشد، حکم عدم تحقق علقه زوجیت بار می شود. در اینجا نیازی نیست که نسبت به حالت قبلی این مرد و زن در زمانی که عنوان مذکور بر آنها انطباق نداشته ملاحظه ای صورت گیرد.

خلاصه اینکه اگر زن و مرد هر دو سابقاً مسلمان بوده یا هر دو اهل کتاب بوده و لذا بین آنها زوجیتی تحقق یافته است، این زوجیت در عدم تحقق زوجیت در زمانی که مرد مسلمان و زن اهل کتاب است تاثیری نداشته و نیازی به ملاحظه چنین زوجیتی در حکم به عدم تحقق زوجیت بین مرد مسلمان و زن اهل کتاب نیست.

نظیر این موضوع در باره ادله تحریم نکاح بین محارم صادق است. از این ادله عدم تحقق علقه زوجیت بین مرد و زن در هر زمانی که عنوان محرمیت صادق باشد استفاده می گردد، لذا اگر مرد و زن از ابتدا خواهر و برادر باشند مشمول این ادله هستند، همچنان که اگر عنوان خواهر و برادر بودن به سبب رضاع و شیر خوردن حاصل گردد مرد و زن مشمول این ادله گردیده و بقاء نکاح آنها باطل می گردد. این مثال به روشنی، عرفی بودن نظارت این گونه ادله بر مرحله حدوث و مرحله بقاء را می رساند.

نتیجه این بحث این است که اطلاق آیه شریفه «لَا تَمْسُكُوا بِعَصَمِ الْكَوَافِرِ» نسبت به مرحله حدوث و بقاء نکاح اشکال ثبوتی ندارد، ولی آیا ظهور آیه در چنین اطلاقی است؟ صاحب جواهر چنین ظهوری را انکار کرده و آیه را مختص به مرحله

بقاء می داند ولی دلیلی برای چنین تفسیری وجود ندارد^{۵۹} و مجرد شأن نزول آیه دلیل کافی برای تفسیر اطلاق آیه به شمار نمی آید به ویژه با عنایت به این نکته که در روایات متعدد، به این آیه بر حرمت احداث زوجیت بین مرد مسلمان و زن اهل کتاب استدلال شده و فقهای بسیاری در این موضوع به این آیه استناد کرده اند.

البته با توجه به اجماع بر بقاء زوجیت بین مرد و زن ذمی در صورتی که شوهر مسلمان شود، این صورت را از دایره شمول آیه خارج می کنیم و در سایر صورت ها به اطلاق آیه تمسک می کنیم و این موضوع، مشکل تخصیص مورد را همراه ندارد؛ چون شأن نزول آیه و مورد اصلی آن استمرار نکاح بت پرستان و مشرکان غیر ذمی در صورت اسلام شوهر است نه صورت اسلام آوردن اهل کتاب. به تعبیر دیگر، اطلاق آیه با صرف نظر از شأن نزول و دلیل خارجی، شامل چهار صورت می شود:

۱. نکاح ابتدایی کتابیه،
۲. نکاح استدامه ای کتابیه،
۳. نکاح ابتدایی مشرکه،
۴. نکاح استدامه ای مشرکه،

۵۹. صاحب جواهر اطلاق آیه را خلاف متبادر از لفظ دانسته و می افزاید: «ولذا لم یذکره المفسرون» (جواهر الکلام، ج ۳۰، ص ۳۴) ولی پیشتر دیدیم که فقها و مفسران بسیاری به این آیه بر تحریم ازدواج با اهل کتاب استناد کرده اند با این که بسیاری شأن نزول آیه را منع از استمرار نکاح با زن مشرک می دانند، لذا از ملاحظه مجموع کلمات مفسران بر می آید که اطلاق آیه نسبت به صورت حدوث و بقاء نکاح بدون اشکال است.

طبری در تفسیر خود در باره این آیه می گوید: «هذا نهی من الله للمؤمنین عن الاقدام علی نکاح النساء المشركات من اهل الاوثان و امر لهم بفراقهن» (جامع البیان، ج ۲۸، ص ۹۰) هر چند در این عبارت موضوع آیه، خصوص بت پرستان گرفته شده ولی ظاهر عبارت این است که آیه هم به ممنوع بودن احداث نکاح و هم به عدم بقاء نکاح نظر دارد.

اگر دلیلی از خارج نبود، ما هر چهار مورد را مشمول منع این آیه می دانستیم ولی به دلیل خارجی، مورد دوم را جایز می دانیم. از طرفی شأن نزول آیه هم مورد چهارم است، لذا خارج ساختن مورد دوم هیچ اشکالی ندارد.

اشکال مرحوم آیت الله اراکی و بررسی آن

مرحوم آقای اراکی در باره این آیه می فرماید: اگر ما به قرینه سیاق آیه آن را به استفاده نکاح اختصاص دهیم ربطی به بحث ما نداشته و در این صورت باید نهی در این آیه را به کراهت حمل کنیم؛ چون این مسأله اجماعی است که نکاح زن اهل کتاب با اسلام آوردن شوهرش باقی می ماند. ولی اگر قائل به عام بودن آیه هم شویم، یا باید ماده آیه را به خصوص ابتدایی تخصیص دهیم یا هیأت نهی در آیه را بر اعم از تحریم و کراهت حمل کنیم و احتمال دوم اگر متعین نباشد حد اقل با احتمال اول مساوی است. لذا آیه مجمل شده و دلیل بر حرمت ازدواج با اهل کتاب نخواهد بود.^{۶۰}

این سخن به نظر ما ناتمام است؛ زیرا اولاً اگر آیه را به قرینه سیاق و شأن نزول، مختص صورت بقاء نکاح بدانیم، نیازی نیست هیأت نهی را به کراهت حمل کنیم؛ چون شأن نزول آیه مربوط به اهل کتاب نیست بلکه مربوط به مشرکان مکه است که شوهر اسلام آورده و زن به شرك و بت پرستی خود باقی می ماند، بنابراین اگر مفاد آیه را مخصوص صورت استمرار نکاح بدانیم، هیچ محذوری در

۶۰. کتاب النکاح، آیت الله اراکی، ص ۲۴۱. ایشان در مورد تعیین احتمال دوم آورده اند:

«والثاني إن لم يمكن (يكن، ظ) متعیناً بملاحظة اباء مادة الامساك من التقييد بالابتداء فلا أقل من المساواة والاجمال»، ولی این استدلال صحیح نیست؛ زیرا ماده امساك می تواند مقید به صورت ابتدا باشد و این تقييد تنها در صورتی نادرست است که متعلق امساك یعنی زوجیت، مفروض الوجود گرفته شود و وجهی به نظر نمی آید که حتماً باید زوجیت مفروض الوجود باشد تا نتوان نهی از امساك زوجیت را به صورت ابتدا مختص گرداند.

کار نیست، همچنان که اگر مفاد آیه را اعم از نکاح ابتدایی و استمراری بدانیم نیازی نیست که به احتمال دوم کلام ایشان، یعنی حمل هیأت نهی بر کراهت یا اجمال قائل شد، بلکه می‌توان آیه را به مورد نزول آن یعنی مشرکان غیر کتابی مختص دانست بدون این که محذوری پیش بیاید.

البته پیشتر اشاره کردیم که دلیلی بر تقیید این آیه به خصوص صورت ابتداء یا به ازدواج با مشرکان غیر کتابی نداریم، بلکه آیه از هر دو جهت اطلاق دارد. تنها ازدواج استمراری با زن اهل کتاب را به دلیل خارجی از مفاد این آیه خارج می‌کنیم که این امر هم با مشکلی همچون تخصیص مورد روبه رو نیست.

ثانیاً: صرف نظر از عدم دلیل بر حمل نهی در آیه بر کراهت، لازمه چنین حملی، کراهت بقاء ازدواج با زن کتابی است، در حالی که هیچ فقیهی به چنین موضوعی فتوا نداده است. هیچ کس نمی‌گوید: اگر شوهر زن کتابی اسلام آورد هر چند نکاح آنها باقی است ولی امساک زوجه مکروه است و مناسب است زن را طلاق دهد^{۶۱} و هیچ اشاره‌ای به این مطلب در روایات دیده نمی‌شود.

نتیجه این بحث این است که دلالت ذاتی آیه مورد بحث بر عدم صحت ازدواج با اهل کتاب تمام است.

۶۱. نهی در آیه، نهی تکلیفی نیست، بلکه نهی ارشادی است. برخی حمل نهی ارشادی را بر کراهت و تنزیه غیر ممکن می‌دانند، ولی این مطلب به طور کلی صحیح نیست. نهی ارشادی می‌تواند ارشاد به نقصان عمل (و نه فساد آن) باشد و در بحث ما نیز نهی می‌تواند اشاره به نامناسب بودن ترتیب آثار زوجیت و ارشاد به استحباب طلاق داشته باشد. البته هر چند این مطلب اشکال ثبوتی ندارد، ولی چنین تفسیری برای آیه بسیار خلاف ظاهر است، به ویژه باتوجه به عدم اشاره به آن در کلام فقها و روایات (چنانچه در متن آمده است).